

سروده «بهار» و مرمر اهدایی حجارباشی

سیده‌نعمیه زینبی! ماجرای سردر دبیرستان فردوسی که در چهارراه دانش امروز قرار دارد از تیرماه سال ۱۳۱۴خورشیدی شروع می‌شود؛ هنوز چند ماهی از تغییر نام نخستین دبیرستان مشهد از «دانش» به «فردوسی» - به مناسبت برگزاری جشن هزاره فردوسی- نمی‌گذرد که خبر احداث یک ساختمان درخور برای این دبیرستان پخش می‌شود. حدود نود سال پیش، در زمانه‌ای که دبیرستانی شدن برای بسیاری از دانش‌آموزان مشهدی یک آرزو بود، یک مدرسه زیبا و به‌روز در مشهد ساخته می‌شود که ساخت یک سردر مناسب برای آن ذهن بسیاری از مسئولان وقت را درگیر خودش می‌کند. درست چندماه پس از این، در بهار سال ۱۳۱۵ این مدرسه افتتاح می‌شود و دو تابلوی سنگی بر سردر ورودی عمارت آن خودنمایی می‌کند. روی یکی از این کتیبه‌های سنگی شعری در وصف فردوسی نوشته شده بود که نشستن ابیات آن بر روی آن سنگ به همین راحتی نبوده است. چگونگی انتخاب این شعر و نقش بستن آن بر سردر یکی از مهم‌ترین دبیرستان‌های مشهد در آن زمان، روایتی است که امروز به آن خواهیم پرداخت.

● رویای ساخت یک دبیرستان در یکی از نامه‌هایی که وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در ۱۹ تیرماه سال ۱۳۱۴ به وزیر کشور می‌نویسد، درباره پیشرفت کار این دبیرستان توضیح داده شده است.گویا در ابتدای کار مصالح مرغوبی برای ساخت مدرسه به کار نمی‌رفته و مواد ساختمان سازی با کیفیت به مصرف ساختمان‌های قشور می‌رسیده است که با دخالت ذوقی رئیس معارف وقت، این ماجرا ختم به‌خیر می‌شود. در بخش دیگری از این نامه آمده است: «سال گذشته نصف از ساختمان دبیرستان (فقط اسکلت بنا) به اتمام رسیده بود و در هذالسنه (امسال) نیمه دیگر به اضافه سالون بزرگ دبیرستان شروع گردید... [اکنون] دیوارهای نمای بنا به پای طاق و پوشش رسید

● دعوت از شاعران خراسان در پایان این نامه نیز ماجرای سردر دبیرستان آغاز می‌شود، جایی که کاتب نامه می‌نویسد: «توضیحا معروض می‌داد که آقای ذوقی درصدد بود برای کتیبه بنا اشعار مناسب انتخاب نماید که بر روی کاشی نوشته شده، نصب شود. چون بنده اطلاع یافتم که آقای ملک الشعرا بهار قصد مسافرت به خراسان را دارند لهذا به ایشان تذکر دادم که این عمل با نظر آقای بهار صورت گیرد.» مکاتبات لازم برای این اتفاق پس از این شروع می‌شود. در یکی از نامه‌های معارف

● شاعرانی که برای «فردوسی» آمدند بدیع‌الزمان فروزان‌فر نیز نامه‌ای به اداره تعلیمات ولایت در تاریخ ۱۵ بهمن‌پورماه سال ۱۳۱۴ خورشیدی با این مضمون می‌نویسد: «اینک بیتی چند شکسته بسته در تاریخ دبیرستان فردوسی به نظم آُرد و در ضمیمه تقدیم داشت؛ باشد که دل پسند افتد، چه بیتی که به ضرب‌الاجل در ایام معدود نظم کنند، به از این نتواند بود. متمنی است سواد همین مراسله را برای اداره معارف مشهد نیز ارسال دارند.» البته در میان اسنادی که به دست ما رسید، خبری از این شعر نبود. درخواست سرودن شعر برای شاعران، به همراه ارسال می‌شود. صاحب‌الزمانی و جلال همایی دو تن از این شاعران هستند که رئیس معارف و اوقاف خراسان شعر آن‌ها را به وزارت معارف ارسال می‌کند و برای این اداره می‌نویسد: «از اثر طبع آقایان فضلا هم هرچه برسد، تقدیم خواهد شد تا هرکدام را انتخاب و ابلاغ فرمایید در کاشی یا سنگ نقش و در محل مخصوص به تاریخ بنا نصب شود.» صاحب‌الزمانی درباره کتیبه این دبیرستان سروده است: «به حکمت چون به پا گردید این عالی بنا، گفتم/ بود پاینده و قائم دبیرستان فردوسی/ زمشرق سرچو برآورد خور، گردید تاریخش/ چو



سند مکاتبه برای شعر کتیبه دبیرستان فردوسی

● زبان بسته گویا شد. ادب را دهر چویا شد ز نو بشکفت و بویا شد، گل بستان فردوسی

● بنامش جشن برپا شد، جهان پرشور و غوغا شد سرودی عالم آرا شد، حدیث شأن فردوسی

● برین دوران بهروزی، درآید روز بیروزی شود ایران امروزی، به از ایران فردوسی

● چو ختم این یادگار آمد، گل حکمت ببار آمد به تاریخش، بهار، آمد، مدیحت‌خوان فردوسی

● هنرمند آفرین راند، چو این تاریخ برخواند «به دنیا جاودان ماند، دبیرستان فردوسی»

● و به این سرعت اگر جلو برود، امید است که در آخر شهریورماه ساختمان مزبور از هر جهت تمام و برای استفاده محصلین آماده گردد.»



● نوبت به «بهار» می‌رسد در ششمین روز شهریور سال ۱۳۱۴ نامه‌ای به محمدتقی بهار می‌رسد که درخواست سرودن چند بیت شعر برای یک ساختمان آبرومند را می‌کند. این نامه را وزیر معارف، برای این شاعر مشهور مشهدی فرستاده و در آن نوشته است: «خواهشمند است ماده تاریخ دبیرستان مزبور را که مطابق با سال ۱۳۱۴ است، تا نیمه شهریورماه به این اداره ارسال نمایید و ضمناً در صورت امکان این نکته را رعایت نمایید که کلمه «دبیرستان فردوسی» جزو ماده تاریخ یا جزو مصراع متصل به ماده تاریخ باشد.» البته

● «بهار» انتخاب می‌شود طبق تاریخ پاراف این شعر، فرایند انتخاب شعر تا آذرماه آن سال طول می‌کشد؛ اما در نهایت سروده این نغمه‌سرای مشهدی است که زینت بخش سردر می‌شود. در این نامه آمده است: «اگر تمام اشعار در محل جانگیرد، می‌توان شعر دوم یا چهارم را که با علامت ضربدر مشخص شده، حذف نمایید.» و با ارسال یک نامه رسمی به اداره فرهنگ خراسان این قائله را ختم به بهار می‌کند: «از کلیه اشعاری که برای ماده تاریخ دبیرستان فردوسی مشهد آقایان شعرا سروده‌اند، ماده تاریخ آقای ملک الشعرا بهار مورد تصویب مقام وزارت واقع گردید و یک نسخه از آن ارسال می‌شود.» پس از این نامه‌ها و مکاتبات بر مدار چگونگی اجرای شعر بهار و تعداد ابیات استفاده شده بر روی کاشی می‌چرخد. وزارت معارف در ادامه، تلگرافی با این مضمون برای معارف خراسان ارسال می‌کند: «قطعه آقای بهار در ماده تاریخ دبیرستان از طهران ارسال شده، پس از وصول به خط خوب و طرز زیبایی تهیه و در

● ۶ بیت «بهار» بر سنگ حجارباشی در ادامه، رئیس معارف خراسان پس از مشورتی که با اهل هنر کرده است تا طرح ساده و زیبایی را برای این کتیبه‌ها انتخاب کند، چنین بیان می‌کند: «ثانیاً چون قبل از وصل ماده تاریخ منظوم مذاکراتی با ارباب سلیقه و دانش در خصوصیات ترسیم و نصب ماده تاریخ به عمل آمده، در نتیجه این نقشه [طرح منتخب ضمیمه نامه است] مورد ترجیح واقع شده است.» نکته دیگری که در این مکاتبه بیان می‌شود، جای نگرفتن همه شعر بهار در کتیبه است: «از اشعار آقای بهار هم آنچه مناسب با موضوع و به اندازه یک صفحه سنگ و مقدار محل نصب ماده است پنج بیت اخیر از شعر «به زینت بخشی ایران» تا آخر خواهد بود که نمونه آن را هم در صفحه ضمیمه دیگر ملاحظه می‌فرمایید.»

طبق این اظهار نظر شش بیت دیگر که پیشنهاد حذف آن را می‌دهند، بیشتر با آرامگاه فردوسی تناسب دارد و در انتهای این نامه اضافه می‌کنند: «بنابر این مستدعی است دستور فرمایید تا زودتر تکلیف قطعی رامعین و ابلاغ نمایند و اگر موافقت حاصل شد، به همین پنج بیت قناعت و نقشه پیشنهادی فوق اجرا شود. مقرر فرمایید عبارات غیر منظومه مند رجح در ورقه ضمیمه راکه باید در طرف راست نصب شود، اصلاح و اعاده فرمایند تا در نصب ماده تاریخ تاخیری رخ ندهد.» در پاسخ به این نامه، وزیر معارف به رئیس معارف خراسان می‌نویسد: «چون آقای حجارباشی از جنبه معارف خواهی برای نقر (کننده کاری) ماده تاریخ به دبیرستان تقدیم داشته است، مقتضی است الا مراتب قدردانی وزارت معارف به مشارالیه ابلاغ نمایند؛ ثانیاً دستور دهید که تمام منظومه آقای بهار را در دو قطعه سنگ مزبور نقر نمایند.» البته در نهایت شش بیت انتخاب می‌شود و در یک کتیبه روی سنگ‌های مرمر اهدایی حجارباشی به مراسم افتتاح در بهار سال ۱۳۱۵ می‌رسد.

این شعر ملک الشعرا، بهار در واقع یازده بیت دارد که تنها شش بیت آن بر روی این کتیبه حکاکی شده است

درباره سنگ قبرهای تاریخی و منحصربه‌فرد منطقه باخرز

سنگ افراشته‌های سوران



هادی دقیق‌اشهرستان باخرز خراسان رضوی در مسیری تاریخی قرار دارد و در گذشته، هرات را به نیشابور متصل می‌کرده است. بزرگ‌ترین شاهد تاریخی منطقه نیز ویرانه‌های شهر باستانی «مالین» است. محوطه تاریخی مالین، هسته قدیمی شهر کنونی باخرز است که در جنوب شرق خراسان رضوی، در نزدیکی مرز افغانستان واقع شده است. در واقع از مالین امروزه فقط تپه‌ای باستانی در جنوب باخرز باقی مانده که حالا دیگر جسیپده به شهر است و آوازه بزرگی اش در تاریخ، مورخان را به سوی خودش کشیده است. این محوطه به دلیل فراوانی مواد فرهنگی اش -به‌ویژه نمونه‌های سفالی و نیز تداوم استقرارهای انسانی- در مطالعات باستان شناسی و تاریخ سده‌های نخستین اسلامی خراسان اهمیتی ویژه دارد. باخرز مدارک دیگری هم دارد که بر تاریخیش دلالت می‌کند که از جمله می‌توان به سنگ افراشته‌های منطقه اشاره کرد: سنگ افراشته‌ها به سازه‌های سنگی بلندی گفته می‌شود که به شکل عمودی در زمین قرار می‌گرفتند و بخش بزرگی از آن‌ها بیرون از زمین بوده است. پیشینه سنگ افراشته در ایران زیاد است و تقریباً در همه جای کشور هم یافت می‌شوند. با وجود این از آنجاکه سنت تدفین در ایران با فرهنگ و آیین‌های اقوام مختلف گره خورده است، برخی از این سنگ افراشته‌ها به سنگ گور افراد تبدیل شده‌اند. شاید بشود معروف‌ترین و گردشگرپذیرترین آن‌ها در شرق ایران را مربوط به گورستان خالد نبی در شهرستان گنبد کاووس استان گلستان دانست. در نمونه‌های باخرز نیز سنگ افراشته‌ها نشانه گور شخصی خاص هستند.

● سنگ افراشته‌های دیدنی سوران

یکی از جالب‌ترین نمونه‌های سنگ افراشته‌های منطقه باخرز مربوط به قبرستان تاریخی سوران است که خرداد ۱۳۸۶ در فهرست آثار ملی ثبت شده است. بنا بر آنچه در گزارش ثبت ملی این اثر آمده است، قبرستان تاریخی سوران مربوط به سده نهم تا دوازدهم هجری قمری است. تپه تاریخی و قلعه سنگی سوران هم از دیگر بقایای باستانی این روستاست که تاریخشان به سده‌های نخستین و میانی اسلامی برمی‌گردد.

روستای سوران در بخش میان ولایت و تقریباً در چهل کیلومتری غرب شهرستان تایباد قرار دارد. قبرستان تاریخی سوران نیز در پانصد متری شرق روستاست. البته محلی‌ها این قبرستان را به نام «مزار پیر» نیز می‌شناسند؛ زیرا قبر چند عارف نامی منطقه هم در آن قرار دارد.

همچنین بلندترین سنگ افراشته این قبرستان بیش از چهار متر ارتفاع دارد و رد حکاکی‌های دست و کتیبه‌ها روی این سنگ مرزها توجیه‌برانگیز است. روی هم رفته از دامنه کوه‌های مشرف به آبادی‌های جنوب باخرز رودی فصلی به نام «مرغزار» جریان می‌گیرد که از آبادی‌های استاد، شیزن، سوران، جوزقان و مشهدریزه می‌گذرد.

روستاهای اطراف این رود، جایگاه سنگ افراشته‌های باخرز هستند و قبرستان سوران هم در همین مسیر قرار دارد. قبرستان تاریخی سوران تقریباً فضایی بیضی شکل را دربر می‌گیرد و پنج متر از زمین‌های اطرافش بلندتر است. سنگ قبرهای بلند این قبرستان کتیبه‌ای در قسمت بالایی‌شان دارند. اما سنگ‌گورهای کوچک، کامل یا کتیبه بر شده‌اند. کتیبه‌ها نیز معمولاً داخل نقوش هندسی نقش شده‌اند و شامل آیات قرآن و نام افراد دفن شده زیر سنگ افراشته‌ها هستند. در قبرستان تاریخی سوران هیچ سفال در فضای معماری یافت نشده است، در نتیجه فقط محل دفن مردگان بوده است. سنگ‌های عمودی این قبرستان چنان از دور چشم رهگذر را خیره می‌کند که هرکس از کنار آن رد شود، برای نشاندن عطش کنجکاوی اش هم که شده، به آن سرمی‌زند و تلاش می‌کند برخی از نوشته‌های روی سنگ‌ها را بخواند.

بیشترین و بلندترین سنگ افراشته‌های باخرز در قبرستان تاریخی لباف خانیکی، باستان شناس خراسانی، در مقاله‌ای در اقوام مختلف در این روستاست. قدیمی‌ترین سنگ قبرهای این قبرستان تاریخ ۸۹۸ قمری و جدیدترین آن‌ها تاریخ ۱۱۲۷ قمری را بر خود دارد. یک نمونه از سنگ افراشته‌های قبرستان سوران که تقریباً ۴،۵ متر ارتفاع و نیم متر عرض و بیست سانتی متر قطر دارد، مربوط به شخصی به نام امیرسلطان عماد است. این سنگ رسوبی کرم‌رنگ که تقریباً سالم مانده است، کتیبه‌ای قاب بندی شده در قسمت بالایی‌اش دارد. روی کتیبه آن نیز با خط ثلث آیاتی از قرآن و نام متوفا آمده است. تاریخ درگذشت او اما چندان خوانا نیست. «یا علی (ع)» و «یا محمد (ص)» نیز از دیگر عباراتی است که روی آن دیده می‌شود.

● سنگ افراشته‌های سوران، یادگار دنیای شرق

رجبعلی لباف خانیکی، باستان شناس خراسانی، در مقاله‌ای در شماره هجده و نوزده مجله «اثر» با عنوان «سنگ افراشته‌های مزارات باخرز»، مشخصات سنگ افراشته‌های آذربایجان و گنبد کاووس را الهام گرفته از سازه‌های معماری می‌داند و می‌گوید، برخلاف این نوع که کتیبه ندارند، سنگ افراشته‌های باخرز روی سطح صاف سنگ ایجاد شده‌اند تا مطلبی درباره معرفی و تجلیل متوفا بر آن بنگارند. به عبارت دیگر سنگ حکم تابلویی را داشته که موارد لازم روی آن نوشته می‌شده است. البته این تابلوها هرچه بزرگ‌تر و بلندتر و مرغوب‌تر بوده‌اند، شاید اشرافی‌تر و نشانه حرمت دنیایی متوفا بوده‌اند.

لباف در همین مقاله معتقد است این سنگ‌گورها یا نماد و یادآور مناره‌ها و میل‌های اوایل اسلام‌اند یا از نماد‌های پرستیدنی اقوام شرقی گرفته شده‌اند که در هر دو صورت ره‌آورد اقوام مهاجم شرق ایران بوده‌اند. او یکی از تأثیرگذاران این سنت تدفین را آل‌کرت می‌داند که سال ۶۴۳ تا ۷۹۲ هجری به پایتختی هرات، حکومت بر شرق خراسان را از مغولان هدیه گرفته بودند و می‌گوید: در هرات که مرکز آل‌کرت بود نیز انبوهی از سنگ افراشته‌های هسان سنگ افراشته‌های باخرز در قبرستان‌های مجاور مقابر عارفان، از جمله خواجه عبدا... انصاری وجود داشتند. با وجود این، این سنگ افراشته‌ها هرچه باشند و از هر جا آمده باشند، میراث ارزشمند فرهنگی سرزمینمان هستند و باید از آن‌ها محافظت کرد.

